

# آمین

زوجه | ۲۵ | تبیض | ۱۳۹۹ | ۱۳۹۹

«آمین» نشریه زن و خانواده  
بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف  
شماره هشتم، دی ماه ۱۳۹۹

چه پیوست‌های فرهنگی‌ای، انسان را به تبعیض «مجبور» می‌کند؟  
 آیا در وضع قوانین، به تفاوت‌های ذاتی دو جنس توجه می‌شود؟  
 چرا همیشه زن و مرد را دو قطب مخالف تعریف می‌کنیم؟  
 فمینیسم باعث بهبود وضعیت تبعیض شد یا بیشتر بر آن دامن زد؟  
 آیا تمامی حرکت‌هایی که برای احقاق حقوق زنان انجام می‌شوند غیراسلامی است؟  
 رسانه‌ها چه تاثیراتی بر القای تبعیض و رفتارهای تبعیض‌آمیز دارند؟

# فهرست



اول بار که موضوع تبعیض و عوامل موثر بر آن و بررسی وضعیت جامعه‌ی زنان ایرانی، به عنوان موضوع پرونده‌ی این شماره مطرح شد و بر محور این موضوع، هم‌دغدغه شدیم؛ تصورش را نمی‌کردم که با کمی مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی این موضوع، به این نتیجه برسیم که حقایق در این زمینه وجود دارند که در عین وضوح و شفافیت و روشنی، بدون ذره‌ای توجه، فراموش شده‌اند. در بسیاری از موارد، وقتی در این کشور، سخن از تبعیض‌زدایی به میان آمده، یا رویکردی عوام‌فریبانه در اقدام بوده است و یا اینکه ساحات انسانی و جهان‌بینی اسلامی در آن لحاظ نشده است. نگاه، «تمدنی» بوده است اما کدام تمدن؟! تمدنی که زن را در «جسم» خلاصه می‌کند؟ یا این‌که مراد ما از نگاه تمدنی، چیز دیگری است؟

این سوالات و کنکاش‌ها، چند پیام برای ما دارد: اول آن که علی‌رغم ظاهر بزرگ‌کرده‌ی بعضی متولیان مسئله‌ی زنان در سطح کلان، (که اخیراً قانون، پی به فعالیت‌های جاسوسی برخی از آنان نیز برده است!); خلأ نیروهای انقلابی، بیش‌ازپیش، محسوس است. دوم آن که مهم‌تر از خلأ فرد انقلابی، خلأ ادبیات و گفتمان انقلاب در بازتعریف مفاهیم جدید، امر مهمی‌ست که نیاز به تأمل دارد. و در بسیاری از زمینه‌ها نیز، نیازمند رشد و بالندگی بیش‌تر است. سوم آن‌که خطای راهبردی در مسئله زنان، نداشتن نگاه بومی در حل مسائل است. نداشتن نگاه بومی، سرمایه‌های درونی را تلف می‌کند. ارزش‌ها/ضد ارزش‌های واهی می‌سازد و یک کلام: راه هدف ما نیست.

در این شماره، با در نظر گرفتن مطالب شماره‌ی پیشین و «کرامت و هویت والای زنان»، به سراغ بررسی موضوع تبعیض علیه زنان و ریزمسائل مربوط به آن رفته‌ایم. امیدواریم که با تکریم جایگاه و حمایت‌های قانونی، فرهنگی و حقوقی از مقام والای زنان ایرانی، گام‌های مهمی در راستای رشد زنان و جامعه، برداشته شود.

## به علاوه خودت، نه مساوی دیگران

قرائتی متفاوت از دوگانه‌ی تساوی/تشابه زن و مرد

مقاله

فاطمه حورا عظیمی ۹۸ برق

می‌گفت درست است که زن و مرد مثل دو ستاره بر دو مدار مختلف حرکت می‌کنند و دو دنیای کاملاً متفاوت دارند و به همین خاطر هیچ‌وقت با هم «یکی» نمی‌شوند؛ اما می‌توانند یک‌دیگر را بفهمند؛ کامل‌کننده باشند؛ عاشق شوند و از تفاوت‌های یک‌دیگر خسته نشوند.

و این تفاوت‌ها، تناسب است نه نقص و نه کمال؛ و هیچ‌کس با تفاوتش برتر یا ناقص‌تر از دیگری نیست بلکه متناسب با دیگری است.

**معلومه که برابریم، تو چی‌ش مهمه**

زن یا مرد ندارد، همه‌ی انسان‌ها در نقش‌هایشان با هم برابرند، و نقش‌های انسان‌ها براساس ترکیبی از استعدادها و توانایی‌هایشان مشخص می‌شود. بر اساس جمع تمام ...وجودشان به یک سو، به سمت یک هدف

**برابر نیستیم! تو چی‌ش مهمه!**

باز هم زن یا مرد ندارد، شغل‌ها و «مقدار» استعداد‌های انسان‌ها با هم متفاوت است و در شغل‌ها، حتی مردها هم باهم برابر نیستند.

**بازده، ملاک ارزش**

ملاک، عمل یا شغل یا حتی مقدار استعدادها و توان افراد چه زن و چه مرد هم نیست، اصلاً تفاوت‌های افراد ملاک نیستند، بلکه موفقیت هر بنی بشری در گرو به کار گرفتن استعداد‌هایش و استفاده از همه‌ی توانمندی‌هاست

همه درگیر بلندترکردن قد خودمان هستیم، درگیر ترکیب استعدادها تا رسیدن به بی‌نهایت، پس دارایی و استعدادها نه اکرام‌اند و نه اهانت، بلکه قوی‌ترین استفاده از آن‌ها ما را در راه حرکت به سوی وسعت‌دادن خویش می‌راند.

**آن‌که رکود و احتکار استعداد‌های خویشتن عایدش شده، می‌خواهد مرد باشد یا زن، از بی‌نهایت محروم است، آن‌که از استعداد‌هایش بازدهی بالاتری برای خود نمی‌سازد، بی‌نهایتی نساخته و کوچک و درگن مانده و مرداب شده و مرده است**

مرگ یک انسان زمانی رقم می‌خورد که هم استعداد‌هایش را کشته و هم دنیایی را، «از به شگفتی و داشتن» به‌وسیله‌ی شکفتن استعداد‌هایش محروم کرده.

باکینگهام در کشف توانمندی‌ها می‌گوید تمامی مردم جهان، در

بین ۳۴ هوش شناخته‌شده، حداقل در پنج‌تایشان نابغه هستند! تو در پنج‌تای خودت نابغه هستی و دیگری چه زن و چه مرد در پنج‌تای خودش! و اما اگر تو نابغگی خود را به عالم نشان ندهی و دنبال آن چه برای آن ساخته‌شده‌ای و ترکیب استعداد‌های آن را به تو می‌گویند نروی، به بهانه‌ی برابری با جنس دیگر، این تویی که دچار رکود می‌شوی و می‌گندی.

**بی‌معنی‌ترین مقایسه**

مقایسه‌ی تو با دیگری، مقایسه در مقدار استعدادها چه با زن و چه مرد، بی‌معنی‌ترین مقایسه است، چون تو جز با خودت مقایسه نمی‌شوی، با یک لحظه قبل‌تر خودت، و جز با استفاده و بازده بالاتر از استعداد‌های «خودت» مقایسه نمی‌شوی. تو باید بهترین خودت را رقم بزنی، مردی یا زنی دیگر هم باید بهترین خودش باشد، نه بهترین در مقایسه با مردان یا زنان دیگر.

**شکفتن، شالوده‌ی انسان بودن**

انسان بودن به شکفتن است، به شکفتن ما در برابر استعداد‌های ما، نه در مقابل جنس مخالف ما و نه در زجر دادن خویش برای به‌عهده‌گیری نقشی که با استعداد و توانمندی ما تناسبی ندارد.

**هرکس از هر جنسی، توانایی کاری را دارد، باید خود را شکوفا کند و جهانی را از توانمندی خود متحیر کند، اما توانمندی خود، و نه اصرار بر جا زدن خود، جای جنس دیگر که توانمندی منحصر به فرد خودش را دارد.**

روی سخنم با توست، تو ای انسان، از هر جنسی که می‌خواهی باش، به نسبت دارایی‌ها و استعداد‌هایت و با بیشترین بازدهی که می‌توانی از آن‌ها بگیری تعریف می‌شوی، نه حتی با اعمال یکسان با دیگری، نه با جنس نه شغل نه مقایسه و نه مقدار استعداد در مقابل جنس دیگر، بلکه در رویارویی تو با خودت است که ارزش تو ساخته می‌شود. تمام تو، چیزی جز جمع همه‌ی تو با خودت نیست.

**از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی**

می‌دانم که تبعیض هست، عرف غلط و تحمیل ارزش‌های غلط هم هست، فقر و تبعیض‌های منفی حاصل از ظلم وجود دارند، و حتی گاهی تبعیض‌های مثبت هم باید باشند و نیستند، اما می‌گویم در همه‌ی این‌ها اگر می‌خواهی برابری را فریاد بزنی، نیم‌نگاهی هم به استعداد‌های بی‌نظیر خودت، و توانمندی‌های جنس تکمیل‌کننده‌ی خودت هم بینداز، و تناسب قشنگ میان آن‌ها را ببین، نه ملاک بی‌ارزشی چون شغل و عمل برابر و... را.

### بیانات رهبری در دیدار جمعی از زنان

۷۶/۷/۳

اگر شخصیت فاطمه زهرا سلام الله علیها برای ذهن‌های ساده و چشم‌های نزدیک‌بین ما آشکار می‌شد، ماهم تصدیق می‌کردیم که فاطمه زهرا(س) سرور همه‌ی زنان عالم است؛ بانویی که در سنین کم و در عمر کوتاه، به مقامات معنوی و علمی و معرفتی و به مرتبه‌اب برسد که برابر با مرتبه‌ی انبیا و اولیاست. در واقع فاطمه زهرا فجر درخشانی است که از گریبان او، خورشید امامت و ولایت و نبوت درخشیده است.



# نه شرقی! نه غربی!

## بررسی دیدگاه‌های مختلف در مقابله با تبعیض علیه زنان

مقاله

الهام پولادی

فارغ‌التحصیل برق

شعار احقاق حقوق زنان سر می‌دهند و در بطن این شعارها، نه به زن می‌اندیشند و نه به حقوقش. بلکه فقط به دنبال مقاصد خودش هستند! به جای کتمان ضرورت وجودی این حرکت، که ناشی از ظاهری‌های نابخردانه است، باید هویت و مقاصد موج‌سوارها را روشن کنیم.

در همان زندگی سنتی شرقی حاکم بر ایران مشروطه، مگر موانع در مسیر رشد زنان کم بودند؟ مگر می‌شد وجود این موانع را کتمان کرد؟ مگر آن‌ها مسلمان نبودند؟

بله می‌شود مسلمان بود، اما به سبک شرقی‌ها زن را موجودی خدمتکار تمام وقت و منفعل به دور از هر گونه سرنوشت‌سازی در جامعه دید و هم می‌شود مسلمان بود، اما به سبک غربی‌ها زن را موجودی برای کسب لذت و نیروی کاری ارزان قیمت برای توسعه‌ی جامعه دید!

اگر بخواهیم به دور از ظاهری‌بینی، واقعیت جامعه را ببینیم، خیلی زود متوجه می‌شویم که در بخشی از جامعه‌ی مسلمانان، گرفتار نگاه غربی به زن شده‌ایم و در بخشی دیگر برای جلوگیری از افتادن در دام نگاه غربی، لاجرم در اعماق نگاه شرقی گیر افتاده‌ایم در حالی که نگاه اسلام را باید در الگویی دیگر جستجو کرد. الگویی که دیر یا زود با تهاجم خود به هر دو نگاه غربی و شرقی، به احقاق حقوق زنان خواهد پرداخت و برای رساندن زنان به مسیر رشد انسانی خود، حتی لحظه‌ای از پا نخواهد نشست.

حرکت در جهت احقاق حقوق زنان در جوامع اسلامی و در جامعه‌ی ما حتماً باید انجام بگیرد؛ منتها بر مبنای اسلامی و با هدف اسلامی. یک عده نگویند «که این چه نهضتی است، این چه حرکتی است؛ مگر زن در جامعه‌ی ما چه کم دارد؟»؛ متأسفانه ممکن است بعضی این‌گونه فکر کنند. این، ظاهری‌بینی است. زن در همه‌ی جوامع -از جمله در جامعه‌ی ما- گرفتار ستم و دچار کمبودهایی است که بر او تحمیل می‌شود؛ اما این کمبودها، کمبود آزادی به معنای بی‌بندوباری نیست. این کمبود، کمبود میدان‌ها و فرصت‌ها برای علم، معرفت، تربیت، اخلاق، پیشرفت و شکوفایی استعدادهاست. این را باید تامین و جستجو کرد. این همان چیزی است که اسلام بر روی آن تکیه کرده است.»

بیانات رهبری در تاریخ ۷۶/۷/۳۰

گاهی اوقات با افرادی مواجه هستیم که اساساً، صحبت درباره‌ی احقاق حقوق زنان در جامعه‌مان را حرکتی ضد اسلامی می‌دانند! اگرچه غالباً وقتی آنچه در ذهن‌شان هست را کمی بکاویم، متوجه می‌شویم که با حرکت‌هایی مخالفند که در حال تلاش برای رهایی زن از دسته‌ای از ستم‌ها، برای سپردن او به دسته‌ای دیگر از کمبودها و ظلم‌ها هستند.

برخی گمان می‌کنند در جامعه‌ی ما، هر گونه حرکت در جهت تغییر شرایط زندگی زنان و اعتراض به موانع موجود برای رشد آن‌ها، برابر با اعتراضات ضدحاکمیتی و ضداسلامی است. البته کتمان نمی‌کنم که کم نیستند سوارشوندگان بر موج‌های این حرکت، که

# در خدمت و خیانت رسانه

نقش رسانه های تصویری در دامن زدن به تبعیض های جنسیتی



یادداشت

منصوره جعفری فارغ التحصیل فیزیک

فیلم بازی کنند ولی زنان تنها در صورتی به کار گرفته می شوند که زیبا و جذاب باشند و مهارت و سواد آنان، در اولویت های بعدی قرار دارند. از طرف دیگر، پس از مدتی و با بالا رفتن سن، این زن بازیگر، دیگر جذابیت و شادابی مورد نظر تهیه کنندگان را ندارد و به همین دلیل یا برای همیشه کنار گذاشته می شود، یا هر نقش ضعیف و دست چندی را قبول می کند و یا ناچار می شود دست به عمل های جراحی و کارهای دیگر بزند که همین موضوع تاثیر جذابیت را در ذهن بیننده نیز تشدید می کند؛ که نتیجه اش را می توانید در رفتارها و تصمیمات عجیب و غریب بازیگران جوان من جمله افزایش عمل های زیبایی و مصرف لوازم آرایش، مشاهده کنید.

## زنان قهرمان بی هویت!

از دهه های هفتاد تا کنون ده ها سریال ساخته شده که قهرمان آن ها یک زن بوده است. هرچند در اغلب این سریال ها به هر دلیلی، زنان را انسان هایی بسیار رنج دیده نمایش داده اند که بر جامعه ای که تحت تسلط مردانی شرور است شوریده اند؛ اما در برخی نیز تصویری که از زن ارائه می شود یک موجود بی هویت است که به راحتی تحت تاثیر علاقه به یک پسر، تغییر و تحول می یابد. به طور مثال در سریال پدر با دختری مواجه هستیم که در محیطی رشد کرده که ارتباط چارچوب دار و باحیای پسران را ندیده است و وقتی با این نوع رفتار مواجه می شود، خودش و قلبش را می باز و صرفا به دلیل علاقه اش شروع به تغییر می کند! چیزی که جایش این جا خالی ست؛ مباحثه و استدلال است.

رسانه های تصویری از آن جهت که اثرگذاری سریع و مستقیمی روی مخاطب دارند، می توانند در کیفیت بازنمایی واقعیات و مسائل گوناگون، نقش پررنگی ایفا کنند. در حوزه زنان، محصولاتی چون فیلم و سریال از اهمیت بیشتری برخوردارند. حتی اگر بخواهیم نگاهمان را عمق بدهیم، برنامه های مختص رده ی سنی کودک و خردسال نیز دارای اهمیت هستند. برای درک این موضوع کفایت محبوب ترین برنامه هایی که از کودکی تا به حال دیده اید را به خاطر بیاورید و سعی کنید با واکاوی درون خودتان، اثرات آن برنامه ها را بیابید.

## رسانه ای که به بی راهه می رود!

سال ها است اصلی ترین رسانه ی تصویری ما یعنی تلویزیون، جذابیت های ظاهری و جنسیتی زنان را سوژه ی برنامه سازی هایش قرار داده است. چه در تیزرهای تبلیغاتی و چه در فیلم ها و سریال ها. سینما و شبکه نمایش داخلی نیز از این وضعیت مستثنی نیستند؛ با این تفاوت که به دلیل حساسیت کمتری که روی مباحث مربوط به عفاف و قواعد پوشش دارند، وضعیت در آن ها بگرنج تر است! مهم ترین نتیجه ی بازنمایی تصویر زنان در رسانه به این شکل، دامن زدن بر مسئله ی تبعیض میان زن و مرد است.

شاید در نگاه اول موضوع تبعیض چندان ملموس نباشد. می توان این طور بیان کرد که وقتی زنی به واسطه ی ظاهر و جذابیت هایش در یک فیلم، خصوصا در سینما به کار گرفته می شود، ناخودآگاه به دخترانی که مخاطب آن محصول هستند این پیام را می دهد که مردان می توانند با هر شرایط سنی و ظاهری،



رسیده‌اند؛ نشان داده و با ارائه‌ی عملکرد درست، در طول زمان اصلاح نماید. به طور خاص، یکی از نمونه‌های خوب در سریال پایتخت است. چرا که دختران معمولی هرگز بخاطر جنسیت‌شان از انجام کاری که ربطی هم به جنسیت ندارد (مثل شرکت در اردو، رفتن به کلاس‌های مختلف و...)، منع نمی‌شوند.

یکی از مسائلی که در خانواده‌های سنتی موجب تبعیض جنسیتی اشتباه میان دختر و پسر است و رسانه می‌تواند اصلاحش کند؛ موضوع زمان برگشت به منزل است. سریال‌های تلویزیونی یکی از بهترین بسترهایی هستند که می‌توانند به خانواده‌ها بفهمانند که خطر، جنسیت و زمان ندارد و دختر و پسر هر دو باید ملزم به رعایت چارچوب‌هایی باشند نه اینکه برای یکی محدودیت صرفاً مبتنی بر جنسیت ایجاد کنیم و دیگری از ولنگاری آسیب ببیند.

**در نهایت آنکه تاثیر رسانه‌ها در خصوص ترویج و یا کاهش تبعیض‌های غیر عقلانی، انکارناپذیر است. همین رسانه‌ها هستند که می‌توانند بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را نشان دهند که در ایران نیز این اتفاق در سال‌های اخیر به وفور رخ داده است.** پس چه بهتر که به همین حد متوقف نشده و به دنبال ارائه‌ی راه‌حل در حد اختیارات و امکانات خود نیز باشند.

ابطور مثال می‌توان به دو کتاب رویای نیمه شب و کیمیاگر(رضا مصطفوی) اشاره کرد.

گویی دختر هیچ هویت مستقلی از قبل نداشته و بر اثر غلبه‌ی احساسات، خودش را به رنگ پسر درمی‌آورد. گویی سازندگان این سریال‌ها از تاثیراتی که زنان برجسته و عالم در طول تاریخ بر مردان گذاشته‌اند هیچ اطلاعی ندارند! 1

### **تبعیض نامحسوس**

مورد دیگر «چگونگی بازنمایی هویت و نقش‌های زنان و مردان» در رسانه‌هاست. اگر بخواهم برای این مورد یک مثال خوب بزنم، شخصیت هما در فصل‌های ابتدایی سریال پایتخت است. تصویری که به واسطه‌ی او از یک زن به مخاطب ارائه می‌شود، زنی است که احترام همسر، فرزندان و پدر همسرش را رعایت می‌کند، با وجود آن‌که مادر دو دختر است به فکر تحصیل و اشتغال خودش هم هست، در سختی‌های زندگی، مردش را همراهی می‌کند و سایر شخصیت‌های حاضر در فیلم به او اعتماد خوبی داشته و به نظراتش بها می‌دهند. اما درمورد تعامل نقی با هما، الگوسازی رفتارهای درست، کم‌رنگ‌تر است. بعنوان مثال؛ بارها شخصیت نقی، سختی‌هایی را که هما برای تحصیلاتش متحمل شده، با منت گذاشتن سر او نادیده می‌گیرد و یا روش‌های تربیتی او در مورد دختران را زیر سوال می‌برد. نتیجه‌ی این تصویرسازی این است که مخاطب، کمک به رشد همسر، همدلی و سازگاری را تنها وظیفه‌ی زن تلقی خواهد کرد. در حالی‌که نگاه اصیل دینی اینطور نیست و مرد و زن جنسیت‌هایی مکمل‌اند که هر دو در قبال دیگری مسئولیت‌هایی دارند.

### **رسانه در خدمت آزادی**

تلویزیون می‌تواند تبعیض‌های جنسیتی را که ناشی از عرف‌ها و سنت‌های غلط هستند و از گذشته به ما به ارث



# تبعیض علیه زنان یا به نفع زنان؟! یادداشت

اما سوال اینجاست که به تفاوت‌های فطری، توجه می‌شود؟

یادداشت

صونا گل‌بوستانی ۹۶ هوافضا

همکارانم در این محیط‌ها مردان هستند و عفتم اجازه نمی‌دهد که با هر همکار آقایی به میزانی که با دوستان خانم، صمیمی هستم، راحت باشم. لذا برای حل این اوضاع، قوانین کار را به گونه‌ای که تبعیض ایجاد کند، تغییر دهیم.

تبعیض خوب، یعنی؛ بگوییم: باید ساعت کاری مردان و زنان و محیط کارشان متفاوت باشد. نه به معنای دیوارکشی، که به معنای تناسب داشتن با روحیات. برای مثال، در کشوری که قانون حجاب وجود دارد، باید در محل کار محلی باشد که مدتی خانم‌ها بتوانند بدون حجاب و با راحتی استراحت کنند تبعیض‌هایی هم هست، که تحلیل خوب یا بد بودنشان پیچیده است. مثلاً مرخصی زایمان، از یک طرف وقتی خودتان را جای مادر نوزاد می‌گذارید، به او حق می‌دهید، که نیاز به چند ماه مرخصی داشته باشد. اما از طرفی دیگر، وقتی خودتان را جای کارفرما بگذارید، سخت است حاضر شویم کارمندی را استخدام کنیم، که می‌دانیم در یک زمان نامعلوم، قرار است نه ماه کار نکند و معلوم نیست با نه ماه جای خالی این کارمند قرار است چه کار کنیم. می‌بینیم که این قانون در کشور ما وجود دارد و در عمل باعث شده است، که خیلی از شرکت‌ها رغبتی به استخدام کارمند خانم نداشته باشند!

این‌ها نمونه‌هایی از تبعیض به معنای عدم برابری بود. به نظر باید برای رسیدن به تبعیض‌های خوب جنسیتی، در قوانین‌مان تجدید نظر کنیم. اما همواره به یاد داشته باشیم، که تحلیل بد یا خوب بودن تبعیض‌ها کار ساده‌ای نیست.

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم، که خیلی‌ها به دنبال برابری جنسیتی هستند. اما برابری جنسیتی به چه معناست؟ اگر بخواهم در یک جمله آن را تعریف کنم، می‌گویم برابری جنسیتی، یعنی؛ همه در برابر همه چیز، برابرند.

مثلاً اگر بگوییم، که زنان می‌توانند موهایشان را کوتاه کنند، ارایش نکنند و لباس مردانه بپوشند. مردان نیز می‌توانند گریه کنند، به لباس‌های صورتی علاقه نشان دهند و موهایشان را بلند بگذارند. شاید به تعبیری بتوان گفت، کوچکترین مصادیق برای برابری جنسیتی را به زبان آورده‌ایم اما اگر از ظواهر بگذریم، آیا در برابری جنسیتی به احساسات خاص مردان و زنان و تفاوت‌های فطری آنها توجه می‌شود؟ تا جایی که می‌دانم تا حد خوبی جواب منفی است.

اما تبعیض! در همین زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، می‌بینیم افرادی را که ظاهراً به تبعیض جنسیتی معتقدند! آیا در دنیایی که در آن از برابری جنسیتی سخن به میان می‌آید، دم زدن از تبعیض درست است؟

**به نظر من، تبعیض دو نوع است: خوب یا بد! دم زدن از تبعیض، در همین زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، نه تنها بد، بلکه می‌تواند خیلی هم درست باشد.**

تبعیض بد، یعنی؛ به زنان بگوییم: چون زن هستید، نمی‌توانید و نباید به هیچ وجهی مهندس شوید. مهندسی از اساس کاری مردانه است.

تبعیض خوب، یعنی؛ بگوییم: در دنیایی که قوانین کارش را متناسب با احوال مردان نوشته‌اند، باید قوانین کار را به قوانینی متمایز و متناسب با احوال مردان و زنان تغییر دهیم. یعنی؛ من دختر، وقتی در شرکتی مهندسی

کار می‌کنم، به طور ممتد نمی‌توانم هشت

سال بدون صحبت صمیمانه

با کسی ادامه بدهم.

از طرفی هم

اکثر

# «بخشید حواس مان نبود!»

تاملی بر آنچه دوربین‌ها نشان نداده‌اند.

یادداشت

مریم محمدی ۹۸ مواد

REC

00:00:00

75%

**یک از سه؛ دوربین** اگر تا به حال ضبط یک برنامه تلویزیونی یا یک تیزر تبلیغاتی را از نزدیک ندیده‌اید، احتمالاً فیلم‌هایی که از پشت صحنه برنامه‌هایی که با «دوربین» تهیه می‌شوند را، دیده‌اید! یکی‌شان را به خاطر بیاورید! ما، عمدتاً یک حس مشترک از کنار هم قراردادن پشت صحنه با آنچه نمایش داده شده است داریم؛ «این حجم از تفاوت، حیرت‌آور است!»

مخلص کلام در تحلیل و موشکافی بسیاری از پدیده‌های پرسروصدای رسانه‌ای این روزها، چه بسا همین یک جمله است! ربطش را با موضوع پرونده می‌خواهید بدانید؟ عجله نکنید!

اندرو هی‌وود» در کتاب «درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی»، درباره جنبش‌های سیاسی-اجتماعی، تلقی‌هایی دارد. یکی از این تحلیل‌ها، درباره‌ی لیبرال فمینیست‌هاست که بی‌ربط به بحث ما نیست: «نهضت آزادی زنان لیبرالیست، می‌تواند بازتاب علایق زنان سفیدپوست طبقه‌ی متوسط در کشورهای توسعه‌یافته باشد؛ اما به نظر می‌رسد قادر نیست به مشکلات و چالش‌های زنان طبقه کارگر و نیز زنان سیاه‌پوست در کشورهای درحال رشد پاسخ دهد!

توضیح این‌که به عقیده‌ی هی‌وود، هسته‌ی اصلی نهضت فمینیسم لیبرال و نظریه پردازان آن (نظیر دبووارا)، عمدتاً کسانی هستند که از تحصیلات و موقعیت اجتماعی بهتری نسبت به سایر زنان برخوردارند و طبعاً چنین افرادی، ناظر به سطح دغدغه‌های خود، تلاش می‌کنند و الی آخر!

دو از سه؛ لیبرال‌ها!

تبعیض در حق دختران و پسران و مردان و زنان می‌شوند و هم‌زمان، در لابه‌لای بعضی سروصداها اینستاگرامی و حقوق «طبقه‌ی خاصی» از زنان، به جای «حقوق زنان»، گم می‌شوند! چه بسا که ما هم از بسیاری از حقوق پایمال‌شده‌ی زنان کم‌برخوردار و زنانی که در مناطق فقیر و نیازمند حمایت هستند، غافل شده‌ایم! چون سروصدای ورزشگاه رفتن یا نرفتن، بیشتر است و دردشان را درد خود ندانسته‌ایم چون پیج‌های فمینیست‌ها و دوربین‌هایشان به ما دروغ گفته‌اند و چه بسیارند آنان که به لحاظ شرایط مالی و نبود امکانات کافی، برخلاف میل‌شان، «مجبور» به رفتارهای تبعیض‌آمیز می‌شوند.

این‌ها را گفتم که سمت مخالف دوربین را هم ببینیم و در حد وسع‌مان، دریابیم‌شان...

امیدوارم ارتباط این سه کلمه واضح باشد! خاصیت دوربین، نمایاندن یک چیز، و نشان ندادن سایر چیزهاست! پس «دوربینی رفتار کردن» به معنی پرداختن به چیزی و رها کردن سایر چیزها می‌تواند تلقی شود! چیزی که به نظر می‌رسد در رفتار لیبرال فمینیست‌ها رخ داده است و از آن‌جا که تاریخ، برای عبرت و اشک و آه است، این ماییم و زنان بی‌شماری که زیر چرخ رفتارهای دوربینی بعضی فعالان حقوق زن، از بین می‌روند! زنانی که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم‌اند اما چون پیگیری حقوق‌شان، سروصدایی به پا نمی‌کند و «تیتتر نمی‌شود»؛ به فراموشی سپرده می‌شوند! افراد و خانواده‌هایی که نه به خاطر دید غلط و نداشتن فرهنگ کافی، بلکه به علت فقر، وضعیت نابسامان اقتصادی و موارد این‌چنینی، مجبور به

سه از سه؛ دوربین؛ لیبرال؛ تبعیض



# FRIDOM

## احساسات در اسارت آزادی اجباری چگونه روابط آزاد، مانع از بروز احساسات در دختران می‌شود

یادداشت

MBA ۹۹ مبینا فلاحي

شرایط، به دختران توصیه می‌شود تا بدون نگرانی و ملاحظه، در مقابل هر پیشنهادی «بله» بگویند؛ بدون اینکه متوجه باشند این پاسخ کوتاه، ممکن است مساوی با پشت پا زدن به بسیاری از خواست‌ها و نیازهای خودشان باشد! می‌پرسید چگونه؟ بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد در روابط آزاد با تنوع بالا که اغلب دوام بسیار کمی دارند، پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی دختران کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد یا اصلاً توجهی به آن نمی‌شود. به عبارت دیگر، روابط جنسی صرفاً و صرفاً با هدف پاسخ‌گویی به نیاز جنسی و نه هیچ هدف و کاربرد دیگری صورت می‌پذیرد. از سوی دیگر یادآوری این نکته نیز حائز اهمیت است که بسیاری از دختران در روابط خود به دنبال رفع نیازهای عاطفی‌شان هستند و آن را یکی از ابعاد پررنگ درونی خود می‌شمارند. از این دو موضوع اخیر نتیجه می‌شود که با هدف تحقق آزادی در روابط، دختران به این سمت و سو سوق داده می‌شوند که نسبت به یکی از نیازها و خواست‌های درونی خود بی‌توجه باشند و آن را زیر پا بگذارند. البته که نتیجه‌ی این اتفاق را هم در شمار ناراحتی‌ها، افسردگی‌ها، گرایش‌ها به خودکشی و... در دختران به خوبی می‌توان مشاهده کرد. اما گویا برای سردمداران این موضوع، این آمار و نتایج چندان قابل توجه نبوده و نیز تلاش کرده‌اند با بیان‌ها و توجیهات مختلف آن‌ها را نادیده بگیرند و به هرشکلی توپ را به داخل زمین دختران بیچاره بیندازند؛ توجیهاتی نظیر اینکه افراد باید بتوانند روابط جنسی خود را از روابط عاطفی‌شان جدا کنند! نتیجه‌ی چنین توجیهاتی این است که دختران هرگونه مشکلی را از سمت خود تلقی می‌کنند و حاضرند برای عادی جلوه دادن خود، دست به هر اقدامی بزنند؛ حتی اگر آن اقدام به قیمت نابودی تمام آرزوها و خواست‌ها و امیال خودشان تا پایان عمر باشد! فشارهای اجتماعی از سویی و فشارهایی از سوی خانواده‌ها در همین راستا نیز به این موضوع دامن می‌زند.

نکته‌ی قابل توجه در این مسئله این است که اگر این ابراز احساسات و نیازهای عاطفی از سوی پسران باشد، به مراتب با بازخوردهای بسیار مثبت‌تری نسبت به دختران مواجه خواهیم شد!

شما می‌توانید ادامه یادداشت را در اینجا بخوانید.

کلیک کنید

در شماره‌ی قبلی نشریه و در متن «آزادی با چاشنی اجبار...»، به بررسی این سؤال پرداختیم که آیا ممکن است زمانی افراد مجبور به آزادی بی‌حد و مرز باشند؟ سپس با بیان یک مثال انتزاعی و مصداق‌یابی برای آن در دنیای کنونی، به این نتیجه رسیدیم که گویا چنین چیزی وجود دارد! در این شماره قرار است به صورت جزئی‌تر، به یکی از ابعاد موضوع بپردازیم. فرض کنید در یک روز گرم تابستانی در حالی که از شدت گرما به ستوه آمده‌اید، در مسیر خود با یک دگه‌ی بستنی‌فروشی با انواع و اقسام بستنی‌های خوش‌طعم و خنک مواجه شوید! بدون شک میل آن لحظه‌ی شما به امتحان یکی از آن بستنی‌های خوشمزه (و یا حتی همه‌ی آن‌ها) غیرقابل وصف خواهد بود! حال در این زمان عده‌ای به سراغ شما بیایند و شما را مجبور کنند تا به جای همه‌ی آن بستنی‌های بی‌نظیر، یک بستنی شل و وارفته‌ی گرم را امتحان کنید؛ یعنی مجبور باشید تمام آن انتظارات خود از بستنی که قرار بود تا عمق وجود شما را خنک کند، در حد خوردن یک ماده‌ی گرم و صرفاً شیرین تقلیل دهید! احساس شما در آن لحظه چگونه خواهد بود؟ به احتمال زیاد از خیر آن خواهید گذشت!

حال به دنیای واقعی خود بازگردیم! ابتدا تلاش می‌شود به روش‌های مختلف، این پیام به ما منتقل شود که «دختران آزادند هرکاری بکنند!». کلمه‌ی آزادی به‌طور ذاتی جذاب است و احتمالاً کم‌تر کسی را در دنیا می‌توان یافت که مجذوب این واژه‌ی فوق‌العاده نشود. هر فرد احتمالاً حداقل یک‌بار در زندگی خود حالتی که از آن به «عدم آزادی» تعبیر کند را تجربه کرده‌است و احساس ناخوشایند ناشی از آن را کم و بیش همه می‌شناسند. حتی بسیاری از اتفاقات بزرگ دنیا نظیر انقلاب‌هایی که در موضوعات مختلف صورت گرفته یا حتی بسیاری از قتل و غارت‌ها یا جنایات بزرگ‌تر، از جایی نشأت گرفته یا می‌گیرند که فرد یا افرادی تلاش کرده‌اند در مقابل حس عدم آزادی خود ایستادگی کنند.

حال تلاش کنیم این جمله‌ی معروف را کمی عمیق‌تر بررسی کنیم. در برهه‌ای از تاریخ و در کشورهایی که پیش‌تر نیز به آن‌ها اشاره شد، پس از مشاهده‌ی برخی موضوعات و با هدف تحقق آرمان‌هایی، تلاش شده تا افراد جامعه و به ویژه جوانان به سمت روابط هرچه آزادتر گرایش یابند. قطعاً در این



مروزی بر سیر تاریخی فمینیسم و نگاهی بر پیامدهای آن | **چشم هم کور شد!**  
 مقاله زهرا کرمی ۹۸ مکانیک  
**ابرو که درست نشد، چشم هم کور شد!**

**بیانات رهبری** ۹۰/۱۱/۱۹

دنیا از غرق شدن در مادیگری سودی نبرد؛ دنیا از رواج دادن آزادی‌های جنس سودی نبرد؛ بشریت از آنچه که حرکت‌های مادی در اروپا وجود آوردند-رهایی از معنویت، رهایی از قبود الهی-سودی نبرد، نه عدالت را تامین کرد، نه رفاه عمومی را تامین کرد، نه امنیت را تامین کرد، نه خانواده را حفظ کرد، نه توانست تربیت نسل‌های بعدی را به‌درستی انجام دهد؛ در همه این‌ها ضرر کردند. بلکه یک عده کمپانی‌دارها، بانک‌دارها و سازندگان سلاح به آلف و الوف دست پیدا کردند اما تمدن مادی غرب دستاور بشری نداشت، دستاورد انسانی نداشت. خودشان را خوش‌بخت نکردند جوامعی را هم که در زیر سایه اینها و با تقلید از اینها زندگی کردند، خوشبخت نکردند.

از جنبش‌های فمینیستی‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همراه با جنگ جهانی اول و با هدف حمایت از حقوق زنان فعالیت می‌کردند، با عنوان موج اول فمینیسم یاد می‌شود. این موج که تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه پیدا کرد، در انگلستان و ایالات متحده بر ارتقاء برابری در حقوق مالی، ازدواج، حقوق والدینی و حق مالکیت زنان تمرکز یافت. البته در اواخر قرن نوزدهم، فعالیت‌های زنان در درجه‌ی اول در راستای به‌دست آوردن قدرت سیاسی، به‌ویژه کسب حق رأی بود. ضمن این‌که برخی فمینیست‌های فعال در این دوره در مبارزه برای حقوق جنسی زنان، تولیدمثل، حقوق اقتصادی و... نیز تلاش می‌کردند.

**نگاه جنس دومی به زن، فضای ناسالم جوامع فاسد و جنبش‌هایی چون انقلاب آمریکا و انقلاب فرانسه از دیگر زمینه‌های پیدایش موج اول فمینیسم است.** این موج پس از اعمال برخی اصلاحات حقوقی و سیاسی هم‌چون قوانین مالکیت، طلاق، کار، حضانت فرزندان، فرصت برابر آموزش و دستیابی به حق رأی، در حدود سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ فروکش کرد.

رکود موج اول فمینیسم در آن سال‌ها، زمینه‌ی پیدایش موج دوم این جنبش را پدید آورد که به رهبری سیمون دوبوار، خواستار مطالبات تندروتری نسبت به موج پیشین شد. این موج با شعار «زنان بدون مردان» و بروز رفتارهای مردانه در سطح وسیعی توسط زنان همراه بود؛ زنان را از پذیرش نقش‌هایی هم‌چون مادری و همسری برحذر می‌داشت؛ بر رقابت زنان با مردان در صحنه‌ی کار و فعالیت اجتماعی تأکید می‌کرد و زنان را با تأکید بر تجرد و تقبیح ازدواج، به شرکت گسترده در فعالیت‌های اقتصادی تشویق می‌کرد.

**از مهم‌ترین پیامدهای موج دوم، کاهش مولید، افزایش آمار طلاق، تفکیک روابط جنسی از تولیدمثل، افزایش قدرت سیاسی زنان و ایجاد سازمان‌ها و نشریات زنان است.**

موج دوم فمینیسم رکود کرد و با تأثیرپذیری از نسبی‌گرایی در تفکرات پست‌مدرن، موج سوم در اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. در پرتو تفکر نسبی‌گرایی، فمینیست‌ها به این نتیجه رسیدند که زنان، واقعاً دارای یک هویت «واحد» نیستند. طبق این رویکرد، جنس زن، هویت زنانه‌ی واحدی ندارد بلکه درون بسترهای متفاوت و متغیر اجتماعی پدید می‌آید. فمینیست‌ها در این دوران تلاش کردند تا دیدگاه‌های افراطی و رادیکال موج دوم را تعدیل کنند؛ به‌عبارتی در موج سوم، **برخلاف موج دوم، بر ظاهر زنانه و رفتار ظریف تأکید می‌شد. آنان به احیای مادری معتقد بودند و از خانواده‌ی فرزندمحور و زندگی خصوصی دفاع می‌کردند.** همچنین فرهنگ مردسالاری را تقبیح می‌کردند و معتقد بودند باید حوزه‌های مطالعاتی خاص و معطوف به تفسیری زنانه از اخلاق، الهیات، معرفت‌شناسی و... را ایجاد کرد. به‌علاوه آن‌ها جنس و جنسیت را یک امر مصنوعی و خیالی تلقی می‌کردند و تقسیم انسان‌ها به زن و مرد را از تقلبات دووجهی سرکوب‌گر فرهنگ مردسالارانه می‌دانستند.

**به‌طور کلی، به‌رسمیت شناختن تعدد و تکثر و توجه به تفاوت‌های میان زنان از مهم‌ترین ویژگی‌های این موج است.**

موج

اول



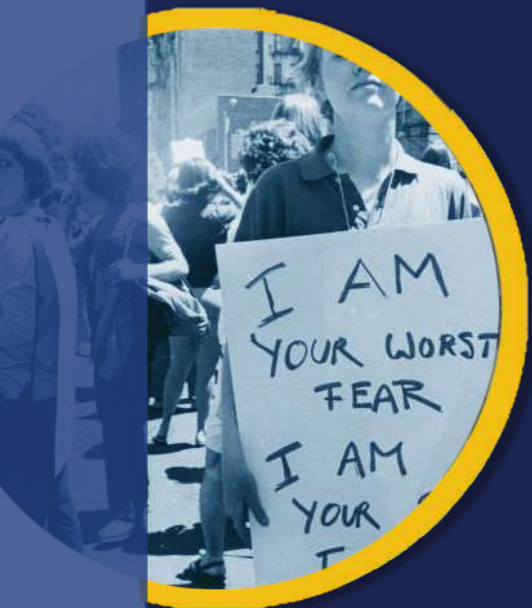
موج

دوم



موج

سوم





مفهوم «برابری» همواره مورد توجه فعالیت‌های فمینیستی بوده و حتی می‌توان آن را به عنوان هدف نهایی این فعالیت‌ها برشمرد. اما این مطالبه‌ی مساوات در دوره‌های مختلف فمینیسم، مسیر روشنی را دنبال نکرده و حتی تنش‌هایی اساسی را در این جنبش به دنبال آورده است.

گروهی تفاوت‌های میان زن و مرد را انکار می‌کنند و خواهان پایان دادن به وابستگی به مردان و فرمان برداری هستند. اما آن‌ها گاهی در ارائه‌ی راهکار اجرایی برابری دچار تردید شده‌اند؛ چرا که سوالاتی مانند «با توجه به جامعه‌ی سلسله‌مراتبی مردانه، زنان مایلند با کدامین مردان برابر باشند؟» و «به‌علاوه زنان از چه لحاظ می‌خواهند با مردان برابر باشند؟» بی‌پاسخ مانده‌اند. البته در برخی موارد فمینیست‌ها تصریح کرده‌اند که مایل به برابری با مردان نیستند؛ زیرا به عقیده‌ی آن‌ها زنان بنا به طبیعت خود برتر از مردان هستند. در مقابل، گروهی هستند که بر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد صحنه می‌گذارند؛ اما منکر تأثیر این نابرابری طبیعی در حوزه‌ی قانون‌گذاری هستند و آن را محدود به حوزه‌ی مختصات فردی می‌دانند. طبیعتاً اعتراف به تفاوت‌های حقوقی برای آن‌ها به‌منزله‌ی پایان جنبش‌هایی فمینیستی است؛ هرچند قانون باید در خدمت تأمین حقوق فردی برآید.

**در نتیجه، همواره این دوگانگی «برابری مدنی، سیاسی و اجتماعی» در مقابل «رد تساوی با مردان و اصرار بر تمایزها» در اهداف این جنبش وجود داشته است.**



#### با نگاهی اجمالی به تاریخ در می‌یابیم

مطالبات جنبش فمینیسم در کنار اخذ برخی حقوق سیاسی، اجتماعی و مدنی برای زنان، پیامدهای منفی و ناگزیری هم‌چون سردرگمی در انتخاب هدف (پافشاری روی برابری کامل یا توجه به تفاوت‌ها؟!)، **ترویج همجنس‌گرایی، روسپیگری و سقط جنین و به‌طور کلی زیرسوال بردن مفهوم مهم و قابل توجه خانواده را نیز به دنبال داشته است.**

#### سرکوب بنیان خانواده

در نظر گروهی از فمینیست‌ها، خانواده به عنوان مرکز اصلی ستم به زنان تلقی می‌شود. بنابراین، از سقط جنین به‌عنوان حق فردی یاد می‌شود. در نتیجه عملاً کودکان از حمایت نهاد اجتماعی مهمی چون خانواده محروم می‌شوند **و در نگاه کلان‌تر، مفهوم خانواده به عنوان یک واحد یکپارچه که با اعضای خود در ارتباط است، به فراموشی سپرده می‌شود.**

#### فمینیست‌های لیبرال چه می‌گویند؟

از نظر لیبرال فمینیست‌ها، برای جلوگیری از نابرابری اجتماعی و کسب استقلال اقتصادی زنان باید به ازای کار خانگی دستمزد دریافت کنند. **در ادامه‌ی این استدلال، آن‌ها روسپیگری را به‌عنوان یک شغل قانونی و مستحق دستمزد قلمداد می‌کنند!**

#### رادیکال‌ها چه می‌گویند؟

به عقیده‌ی رادیکال‌ها، مساوات و هماهنگی جنسی ناممکن است. از این رو، آن‌ها زنان همجنس‌گرا را به‌عنوان «زنان دارای هویت زنانه» و زنان ناهمجنس‌گرا را «زنان دارای هویت مردانه» به شمار آورده‌اند؛ زیرا از نظر آن‌ها دسته‌ی دوم نتوانسته‌اند از ظلم جنسی مردان بگریزند. **در نتیجه‌ی این افراط و تفریط، آن‌ها همجنس‌گرایی را وسیله‌ای برای اثبات هویت زنانه دانسته‌اند.**



# تو دختری! خطر داره!

## واست در مبارزه با خطرها

یادداشت

زهرا رضایی

۹۵ نفث

اگر

شما بی

که متن بنده را

می خوانید دختر

باشید، به احتمال نزدیک به

صد درصد (!) این جمله را شنیده‌اید که

«تو دختری و برات خطر داره!»؛ شما را که

نمی دانم؛ ولی من، علت اصلی این عبارت رانمی فهمیدم

و سعی می کردم بفهمم نگرانی‌ها ناشی از چیست؟ نوعی

وسواس فکری، عرف، فرهنگ، سلامت جسمی یا حکم اسلام؟

فقط می دانستم که از خیلی کارها به واسطه‌ی دختر بودنم محروم

شدم؛ البته، اشتباه است اگر فکر کنید من از جنگیدن برای رسیدن

به این خطرات دست کشیدم و در همان محرومیت‌ها ماندم! از

آن جایی هم که لجباز تشریف داشتم، زمین و زمان را به هم

می دوختم تا دقیقا بفهمم این «خطر خطر» ای که می گویند،

چیست؟ چه فرقی بین این خطرات و خطراتی که برادرانم را تهدید

می کرد، وجود داشت؟ **گاهی با خودم فکر می کردم اگر**

**شبيه پسرها رفتار کنم، شبيه آنها می شوم و**

**ديگر خطري براي من وجود نخواهد داشت.**

هر بار که این جمله‌ی بسیار دلچسب (!) را می شنیدم، با خودم به

این نتیجه می رسیدم که حتما باید این طرز تفکر را تغییر بدهم یا

حداقل بفهمم اصل ماجرا در چیست! برای این که میزان خطر هر

عمل را متوجه بشوم، راهی جز امتحان کردن آن نداشتم. در این

بین، اتفاقات بسیاری می افتاد؛ گاهی واقعا خطر را با بندبند

وجودم احساس می کردم و گاهی متوجه می شدم خطری برای من

ندارد و در عرف ما این عمل برای دختران زشت است. حالا این که

این عرف از کجا آمده بود را گاهی می فهمیدم و گاهی نه!

من دست از مبارزه برنداشتم و تا جایی که توانستم کوشیدم میزان

واقعی بودن «خطرناکی» این جمله را در اتفاقات مختلف به

خانواده و اطرافیان نشان دهم. در این بین حمایت خانواده هم

بی تاثیر نبود؛ مثلا به تحصیلات دختران اطرافم اهمیتی داده

نمی شد و راهی شدن یک دختر به شهر دیگری برای تحصیل،

خطر بزرگی تلقی می شد.

خطری نه از نوع خطرات منطقی، بلکه خطری از نوع در نظر نگرفتن فرهنگ. برای خانواده‌ی من هم خیلی سخت بود که این چنین کار خطرناکی را انجام بدهم و این قدر خطر را به جان بخرم!! ولی، وقتی خیالشان از بابت تمامی خطرهای ممکنه راحت شد، با این خطر بزرگ کنار آمدند. هیچ کدام از آن تصورات غلطی هم که در ذهن‌ها شکل گرفته بود، اتفاق نیفتاد و حتی شاید بعد از این اتفاق، دختران اطراف من، خیلی راحت تر حمایت خانواده را در ادامه‌ی تحصیل خود جلب می کردند. مثال‌های زیادی هم از اتفاقات خطرناکی که در این

مبارزه برابم پیش آمد، به ذهنم می رسد؛ ولی، از

آن جایی که ما نمی خواهیم قبول کنیم

برای ما خطری وجود دارد،

پس سمت آن‌ها

نمی رویم!!

به

نظرم، در

نظر خانواده‌ها گاهی

مرز بین زشت دیده شدن یک

موضوع در جامعه و خطرناک بودن آن از بین

می رود. فرهنگ‌ها و سنت‌های خاص هر مکانی هم در

پررنگ یا کم رنگ بودن این مرز موثر بوده و هستند. گاهی این مرز

آن قدر کم رنگ می شود که تنها ثمره‌ی آن، محدود شدن بیشتر

دختران ما در آن فرهنگ و عرف است، گاهی این مرز حتی

تحصیلات یک دختر، تفریحات و بازی‌های او را هم پوشش

می دهد. گاهی با خودم فکر می کنم چه کسی باید این مرز را

مشخص کند؟

هنوز هم ذهنم درگیر مرز ترس و جسارت است، مرز حماقت و

شجاعت. شاید این مرز را دقیق نتوانم مشخص کنم ولی با زندگی

در خوابگاه فهمیدم شدت خطرات برای دختران به فرهنگ و عرف

و سنت هر شهر و منطقه‌ای خیلی وابسته است. کاش بشود مرز

این خطرات را روشن تر کنیم. اگر هم خطری هست، سعی کنیم راه

حلهایی را جایگزین کنیم. **فقط در این بین باید**

**حواس مان به این باشد که دختران ما فدایی عرف**

**و فرهنگ‌های غلط نشوند.**

نخستین رگه‌های روشننگری را می‌توان در دوران رنسانس یافت که در آن اولین مقولات روشنفکری شکل می‌گیرد؛ خردگرایی، رهایی از سنت فکری و مرجعیت کلیسا، تکیه بر عقل و تجربه‌ی بشری، نقد اندیشه، علم‌گرایی، شکاکیت و پشت کردن به ماوراءالطبیعه همه از ویژگی‌های این دوران است. با پیشرفت‌هایی که در علوم و صنایع پدید آمد انسان را بیش از گذشته باور کردند. این تحولات در قرن هشتم که به عصر خرد نیز مشهور شد بحث‌های تازه‌ای پیرامون آزادی و طبیعت، جامعه و قانون، حقوق انسانی و حکومت، مالکیت و... را رواج داد. بدین‌سان قرن هجدهم به نام «عصر روشننگری» شناخته شد و «روسو» به عنوان «فرزند عصر روشننگری» مطرح شد. او معتقد است که تمام توانایی‌های مشترک برای زن و مرد به طور مساوی تقسیم نشده‌است ولی به گونه‌ای است که تکمیل‌کننده‌ی یکدیگر است. زنان به دلیل احساسات قوی‌تر به اندازه‌ی مردان نمی‌توانند به خردورزی دست‌یابند و از آنجایی که حقوق طبیعی برخاسته از خردورزی است و در میزان خردورزی زنان نیز تردید وجود دارد، پس آن‌ها را واجد حقوق نمی‌شمارند. روسو در جزوه‌ی آموزشی خود تحت عنوان «امیل» به دلیل تفاوت‌هایی که بین دو جنس قائل است، معتقد است پسران باید تعلیم ببینند تا افرادی عقلانی، معنوی و حاکم بر خویش بار بیابند در حالی که دختران باید با صفاتی همچون بردباری، اطاعت و گذشت فراوان بار بیابند. همه‌ی این‌ها به خاطر این است که زنان باید منحصرأً برای مردان پرورش یابند. از دیگر اندیشمندان هم عصر او، کانت، گروه‌های جامعه را به دو دسته‌ی فعال و منفعل تقسیم می‌کند؛ در نگاه او گروه منفعل تنها نیروی کمکی کشور به حساب می‌آیند و چون فاقد استقلال مدنی هستند باید تحت اوامر سایر گروه‌ها قرار بگیرند. به عقیده‌ی وی از بُعد اجتماعی، زن شهروندی منفعل است؛ یعنی در ساختار حکومتی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن ندارد. بر پایه‌ی این دیدگاه، زن همیشه فاقد استقلال است و به عنوان شهروند منفعل مجبور است نابرابری با مردان را بپذیرد. اگرچه وی اظهار می‌دارد که تساوی طبیعی اقتضا می‌کند که هر شهروند قادر باشد از مرتبه‌ی انفعال به مرتبه‌ی فعال ارتقا یابد ولی در نگاه او از آنجایی که زنان قابلیت کسب مواضع اجتماعی خاصی را ندارند تنها جایگاهی را که می‌توانند به دست آورند موقعیت زن است؛ پس برای همیشه از احتمال پیشرفت و ارتقا محروم می‌شوند جهت مطالعه بیشتر، می‌توانید به کتب زیر مراجعه کنید

مشیرزاده، حمیرا، «از جنبش تا نظریه اجتماعی» (تاریخ دو قرن فمینیسم»  
 محمودی، علی، «زنان، شهروندان منفعل»  
 روسو، ژان ژاک، «امیل، آموزش و پرورش»

## آیا زن، هویت مستقلی دارد؟ زن برای زن یا زن برای مرد؟





ثمین، نشریہ واحد زنان و خانواده بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف

مدیرمسئول: زهرارضایی سردبیر: یگانه شریفی

سرپرست گروه ویراستاری: ریحانه مشهدی صفحہ آرا: فاطمہ شجاعی

نگارندگان: منصورہ جعفری، الہام پولادی، زہرا کرمی، زہرا رضایی، مبینا فلاحی

زینب بینات، مریم محمدی صونا گل بوستانی، فاطمہ حورا عظیمی

باتشکر از: حانیہ ابراہیمی، مہدیس آغویی، مرضیہ محمدی، مریم احسانی، سیدہ زہرا ضجاجی



اِنپ

راہ ارتباطی:



@Olgo03om

@Basij\_Sharif